

## پیام سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به مناسبت

### ۸ مارس روز جهانی زن

۸ مارس روز جهانی زن، بار دیگر ما را به توجه عمیق‌تر به دامنه گسترده فجایع ناشی از تسلط سیستم مردسالارانه بر جامعه جهانی فرا می‌خواند و لزوم مبارزه علیه استثمار جنسی زنان را به عنوان جزء تفکیک ناپذیر مبارزه علیه استثمار فرد از فرد، به تک تک افراد و نیروهای هوادار استقرار نظامی عادلانه‌تر بر اجتماع جهانی گوشزد می‌کند. گزارشات و داده‌های مربوط به وضعیت اسفبار موجود در رابطه با ستم جنسی بر زنان که با تکیه بر آمار و ارقام تاکنون در سطح جهانی انتشار یافته است، درهم تنیدگی استثمار جنسی و حاکمیت سرمایه را بیش از پیش روشن کرده است.

ما ایرانیان در زیر حاکمیت جمهوری اسلامی، که از انتشار هرگونه آمار و ارقام در این رابطه سرپا می‌زند، بخواهی می‌دانیم که ابعاد واقعی ناشی از ستم جنسی هنوز تا چه اندازه با تصویر داده شده فاصله دارد.

حکومت جمهوری اسلامی هم چون سایر حکومت‌های مردسالار ولی با ویژگی تکیه بر مذهب، تلاش می‌کند تا قوانین ضد زن و نگرش‌های مردسالارانه را به نام حفظ سنن ملی و مذهبی تثبیت کند. تعمیق و گسترش فرهنگ زن ستیز که کلیه جوامع و ملل در مراحل مختلف رشد مناسبات تولیدی و اجتماعی خود به آن گرفتار بوده‌اند، بنام حفظ آداب و رسوم و زیر لوای هویت ملی-مذهبی به شدت تبلیغ می‌شود و هرگونه مبارزه علیه کجی‌ها و کمبودهای فرهنگی جامعه بنام غرب زدگی و تبلیغ فرهنگ غیر ایرانی مورد تحقیر، حمله و سرکوب قرار می‌گیرد. اکنون پس از دو دهه استقرار سیستم آپارتاید جنسی، بیش از هر زمان دیگر برای مبارزین جنبش سوسیالیستی در کشورمان روشن شده است که نفی نظام سرمایه‌داری بدون نفی ارزش‌های جوامع سرمایه‌داری و پیش‌سرمایه‌داری و جایگزینی معیارهای نگرشی نوین، امکان پذیر نیست.

نظارات خودجوش زنان در ۸ مارس سال ۵۷، اولین زنگ خطر در مقابل قدرت‌گیری تاریک‌اندیشی مذهبی را به صدا در آورد، ولی نتوانست در میان مبارزات سایر نیروهای اجتماعی پژواک بیابد و توجه و حمایت در خور را برانگیزاند. نباید بگذاریم این تجربه‌ی گران‌بها، که هزینه آن نیز عمدتاً از سوی زنان کشورمان پرداخت شده، به فراموشی سپرده شود. زنان ایران با شرکت گسترده در عرصه‌های آموزشی، اجتماعی، هنری و با حداکثر استفاده از امکانات ناچیزی که هنوز در اختیارشان باقی مانده است، نشان داده‌اند که عکس العمل در مقابل سرکوب لزوماً تسلیم نیست.

ولی حکومت‌گران تلاش می‌کنند با افزایش بودجه

## سیاست جداسازی جنسی باید در هم شکسته شود!

### رها آزاد

۲۲ سال است که رژیم حاکم بر ایران تلاش نموده تا ایران را به یک جامعه اندرونی-بیرونی، به تقلید از دوران صدر اسلام که در آن زنان مسلمان از پشت پرده و با صدای خشن با مردان بیگانه گفت‌وگو می‌کردند، تا مبدا لطافت صدای‌شان به برانگیخته شدن احساسات شهروانی برادران مسلمان دامن زند، تبدیل کند. در این اندرونی‌ها، زنان مجاز می‌باشند که خود را مطابق احداث و روایات اسلامی و دستورات رساله‌های مراجع تقلید برای همسران‌شان بیارایند و خودخواهی‌های مردانه‌شان را نوازش دهند، هرگز نیز نباید فکر خروج از این حرم‌سراهای خصوصی را به مخیله‌های خود راه دهند، چرا که نیازمندی‌ها و خشنودی شوهر بر نیازهای زن ارجحیت دارد. بیرونی نیز محدوده و قلمرو جولان‌دهی مردان در تمامی عرصه‌های دیگر خواهد بود. ققهای اسلامی گمان می‌برند که به این وسیله، یعنی به اسارت کشیدن و حبس زنان در چهاردیواری خانه‌ها فرمول حل معضلات جنسی را یافته‌اند. به همین دلیل نیز جداسازی زنان و مردان در اتوبوس‌ها، در بیمارستان‌ها، در کلاس‌های درس دانشگاهی و در تمام مراحل سیستم تحصیلی و غیره عملی گردیده و آخرین نمونه از این سیاست، در مورد پیست‌های اسکی است که رژیم چند روز پیش مبادرت به زنانه و مردانه کردن آن‌ها نمودند.

بقیه در صفحه ۲

تحمیل جداسازی جنسی به جامعه ایران را، به تعبیری می‌توان خشونت سازمان یافته یک حکومت مستبد ایدئولوژیک و غیر تاریخی علیه زنان ایرانی دانست که مدت‌ها است گام در جاده خودرهنایی نهاده و از اطاعت دستورات اسلامی سر باز می‌زنند. ابراز چنین خشونت سازمان یافته‌ای نشان‌گر آن است که قدرت و حاکمیت اسلامی از لحاظ فرهنگی و سیاسی

دستگاه آپارتاید و گسترش بخش نان‌خورهای حکومتی، وجود و حضور نیروهای مجرب زنان را در خدمت تثبیت و تحکیم سیستم آپارتاید جنسی بکار گیرند. جداسازی جنسی در کشورهایی نظیر ایران که از سطح رفاهی بسیار اندکی برخوردارند، ستم جنسی را هر چه بیشتر با ستم جامعه سرمایه‌داری درهم می‌تند و خیل عظیم اکثریت زنان کشورمان، که در طبقات میانی و پایین جامعه جای گرفته و در محلات و شهرها و روستاها سکنی گزیده‌اند، را از همان امکانات محدود رفاهی جامعه محروم می‌کند. این وضعیت بخواهی نشان می‌دهد که جنبش فمینیستی، بخش جدایی‌ناپذیری از مبارزات جنبش کارگری-کمونیستی در ایران است.

## دختران روستایی اصلی‌ترین قربانیان سیاست‌های مخرب رژیم اسلامی در روستاها!

رها آزاد در صفحه ۲

مردان و جوانان آزادی‌خواه ایران! مبارزه برای آزادی و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی بدون تجدید نظر مردان در رابطه با حقوق جنسی خود و مبارزه علیه فرهنگ و قوانین ضد زن موجود امکان پذیر نیست.

زنان و مردان آزاده ایران!

با مبارزه علیه جداسازی جنسی، فرهنگ خرافه پرستی و ارزش‌های نظام زن ستیز جمهوری اسلامی، سیستم آپارتاید جنسی حاکم بر ایران را در هم بشکنیم و جامعه‌ای متکی بر روابط انسانی برابر را پی‌ریزی کنیم. جنبش خودرهنایی زنان کشورمان پرتوان‌تر باد! هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## ۸ مارس روز زن را به روز اعتراض جهانی علیه قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی تبدیل نماییم !

### پیام کمیته زنان اتحاد چپ کارگری

در قرن بیست و یکم در کشور ما ایران، زنان و دختران به جرم «بدحجابی» شلاق می‌خورند و حکم ارتجاعی و قرون وسطایی سنگ‌سار علیه‌شان صادر می‌شود. جمهوری اسلامی حجاب اجباری را بر همه زنان ایران از جمله زنان اقلیت‌های مذهبی مقیم ایران و میهمانان خارجی تحمیل می‌کند. در همین جمهوری فقر بیداد می‌کند و نتایج اجتماعی آن در تخریب زندگی زنان و دختران بر همگان آشکار است. از ۲۵ هزار کودک خیابانی در تهران، دختران خردسال موقعبت‌شان روز به روز وخیم‌تر می‌شود. برخی از این کودکان و نوجوانان قربانیان تجاوز و قتل‌های جنسی چند ماه اخیر بوده‌اند، قتل‌هایی که هر ۶ روز یک قربانی داشته است و قربانیان آن همه دختران بین ۱۵ تا ۲۵ ساله بودند. زنان و دختران ایرانی در خانه قربانی خشونت‌ها (در مواردی قتل‌های ناموسی هستند و در خیابان قربانی خشونت مردان غریبه هستند. محدودیت‌های اجتماعی و خانوادگی باعث شده درصد خودکشی زنان و دختران جوان در جمهوری اسلامی از همه کشورهای جهان بالاتر باشد. در ایران ۸۶ درصد دختران ۱۴ تا ۱۸ ساله از جنسیت خود ناراضی هستند در حالی که تنها ۷ درصد پسران ۱۴ تا ۱۸ ساله از جنسیت خود ابراز نارضایتی می‌کنند.

استفاده از کار تولیدی زنان در خانه‌ها گسترش پیدا کرده و کارفرمایان برای پرداخت دستمزدهایی پایینی که مردان حاضر به پذیرش آن نیستند، از کار زنان در کارگاه‌های کوچک یا در کار خانگی استفاده می‌کنند. در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به منظور اجتناب از ایجاد مهد کودک و پرداخت دستمزد زنان کارگر در دوران حاملگی، صاحبان سرمایه آشکارا می‌گویند: «استخدام زنان دردسر دارد و به صرفه نیست».

در کارگاه‌های کوچک، که محل کار اکثر زنان کارگر است، زنان ۶ روز هفته ۱۰ تا ۱۱ ساعت کار می‌کنند و بابت آن حقوقی کمتر از ۱۸ هزار تومان در هفته دریافت می‌کنند. این کارگاه‌ها عمدتاً فاقد امکانات بهداشتی، نور کافی و درجه حرارت مناسب هستند. تصویب معافیت کارگاه‌های زیر ۵ نفر باعث شده، صاحبان این کارگاه‌ها تعداد کارگران زن را کم کنند تا از تظاهر به رعایت قانون کار نیز معاف شوند.

حقوق کمتر برای کار برابر، تبعیض در همه موارد کاری، از عدم دسترسی به کارآموزی حرفه‌ای گرفته تا میزان پرداخت بیمه دوران بیماری همه و همه موقعبت زنان در محیط کارخانه را روز به روز بدتر می‌کند. بقیه در صفحه ۴

اشتیاق آنان به امر اشتغال در بازار کار و ایجاد روابط بسیار آزاد میان دختران و پسران و عشق‌ورزی بدون هراس از تحقیر و شلاق پاسداران ارتجاع مذهبی حضور در استادیوم‌های ورزشی بدون توجه به ممانعت‌های قانونی و شرعی و شرکت گسترده در اعتراضات مردمی و تظاهرات‌ها، همه نشان‌گر شکست مفتضحانه سیاست‌های حکومت دینی است که بر جدایی زن و مرد در تمامی حوزه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی اصرار ورزیده و آن را به شعار محوری خود تبدیل کرده است. گرچه باید به دلیل مقاومت گسترده و بی‌نظیر زنان ایران در مقابل حملات و دست‌بردهای جدی و عمیق رژیم به حقوق ابتدایی‌شان، احساس وجد و غرور نمود، اما نباید فراموش کرد که زنان و دختران طبقات و اقشار کارگر و زحمت‌کش و روستایی بهای سنگینی در این میان پرداخته و هم چنان می‌پردازند. افزایش تعداد خودسوزی‌ها در میان زنان مناطق محروم و هم‌چنین افزایش قتل زنان به دست همسران و خویشان ذکور خود و باز به ویژه روند رو به گسترش فرار دختران و زنان جوان از خانه و سرگردانی‌شان در خیابان‌های شهرهای بزرگ و به ویژه تهران و عدم وجود مراکز مراجعه و حمایت از این دسته زنان و دختران و سوءاستفاده جنسی گسترده از این زنان در مراکز نگه‌داری و حمایت دولتی که نمونه‌ای از آن در کرج چندی پیش در روزنامه‌های رژیم فاش گشت، بی‌سوادی و سوتغذیه در میان کودکان و به ویژه دختران روستایی و بسیاری معضلات حل‌ناشده دیگر باید در راس برنامه‌های جنبش زنان ایران قرار گیرد. و برای حل آن‌ها تنها باید به اعتراضات همگانی و گسترده علنی و آشکار روی آورد. همه مسایل و معضلات ذکر شده در بالا، اگرچه از سویی به سیاست‌های ویران‌گرانه رژیم در عرصه‌های اقتصادی سیاسی و غیره مربوط می‌شود، اما در نهایت به سیاست جداسازی جنسی و فراموشی نیازها و خواست‌های نیمی از جمعیت ایران مربوط می‌گردد که با وجود تمام تلاش‌ها و مقاومت‌های حماسی زنان و دختران ایران هنوز پاسخ شایسته و کاری دریافت نکرده است.

بحث لغو جدی و همه‌جانبه جداسازی جنسی بایستی از اولویت‌های مطالبات زنان و مردان باشد و باید به شکل جدی در تمام سطوح جامعه به بحث پیرامون آن و روشن‌گری در باره اثرات مخرب و منحنط آن پرداخت. بحث حول و حوش این امر و بسیج افکار عمومی برای لغو سیاست آپارتاید جنسی و مردانه و زنانه نمودن یک جامعه عظیم ۷۰ میلیونی به معنای پای فشاری بر حقوق انسانی و برابر زن و مرد و حق تصمیم‌گیری زن در تمامی عرصه‌های زندگی و از جمله تمامی امور شخصی و اجتماعی خویش خواهد بود. بحث پیرامون سیاست آپارتاید جنسی و طرح خواست لغو فوری آن سنگ بنای آزادی‌های فردی و مفهوم بخشیدن به واژه فردیت در فرهنگ ایرانی و اولین گام اساسی برای دموکراسی سیاسی و اقتصادی و پلورالیسم خواهد بود. طرح چنین خواستی به معنای یک جهش تاریخی در ایران و منطقه بوده و راه را برای مبارزات جدی‌تر در کشور و منطقه باز خواهد نمود.

### دنباله از صفحه ۱ سیاست جداسازی جنسی.....

جامعه ایران به هنگام وقوع انقلاب ۵۷، جامعه عقب‌مانده‌ای به لحاظ فرهنگی نبود و به همین دلیل نیروهای مرتجع نیز که، به دلایل بسیاری که در حوصله این نوشته نیست، موفق به دزدیدن انقلاب ضد سلطنتی و آزادی‌خواهانه مردم گشتند، از همان ابتدا برای به کرسی نشاندن ایده‌های خود مجبور به بستن شمشیر از رو شدند تا سنت‌های واپس‌گرایانه خود را به مردم و زنان تحمیل کنند. این حکومت که در مقایسه با شرایط آن روز ایران غیر تاریخی بود، روی کردی سنتی به مسایل داشت و باله‌ام از قوانین و ارزش‌هایی بشدت کهنه و منحنط گذشته سعی در سازمان دادن جامعه متحرک ایران نمود. دقیقاً به همین دلیل اگر رژیم به نیروی قهر، اجبار و سرکوب گسترده متوسل نشده بود به زودی با یک تصفیه حساب جدی از سوی کل جامعه و به ویژه زنان مواجه می‌گشت. خشونت لگام گسیخته، نشان‌گر خودکم‌بینی فرهنگی، سیاسی و ترس شدید و بدبینی رژیم نسبت به حمایت مردم و زنان از سیاست‌های اش بود.

استقلال فردی که الفبای آزادی و پیش‌درآمدی برای خواست عدالت اجتماعی است، از همان ابتدا آماج حملات شدید رژیم قرار گرفت و تلاش کردند زنان ایران را عمدتاً به زور توسری به اندرونی‌ها برانند، عده بسیاری پاک‌سازی شده و یا مشاغل خود را از دست دادند و یا به حبس و زندان و اعدام محکوم گشتند. بدن، اندیشه و زندگی زنان به تابویی فرهنگی سیاسی بدل گشت. موسیقی و شعر و هنر به طور کلی و به ویژه برای زنان منطقه ممنوعه اعلام گردید و زنان تا مدت‌های مدید نقش چندان قابل توجهی در تئاتر و سینمای ایران نداشتند. درهم آمیزی دختران و پسران برای سیستم فکری حاکمیت اسلامی کابوس به هم‌ریختگی و اضمحلال فرهنگی و اجتماعی بود. چنین روابطی از نظرگاه سنتی آن‌ها نظم خارجی و خط‌کشی‌های مذهبی را به هم می‌ریخت و به همین دلیل باید به هر قیمتی شده از ابراز آن پیش‌گیری به عمل می‌آمد. ارزش‌های سنتی اسلامی به شکل ناگسستگی با اندیشه جداسازی جنسی و کنار نهادن زن از پروسه‌های اجتماعی و سیاسی گره خورده و به همین دلیل نیز نقش زن را با طرح شعارهای کلیشه‌ای نظیر «بهشت زیر پای مادران است» و «عروج مرد از دامان زن آغاز می‌گردد» و غیره به وظایف مادری و همسری تقلیل داده و برای زن هیچ‌گونه فردیتی قائل نشده‌اند.

۲۲ سال است که چنین سیاستی با شدت هر چه تمام‌تر از سوی جمهوری اسلامی دنبال می‌شود و خوشبختانه جز شکست سنگین و فضاحت‌بار بی‌نظیر تاریخی دستاورد دیگری برای دستگاه مذهبی نداشته است. بر جهانیان آشکار است که زنان ایران ۲۲ سال با تحقیر فرودستی و انزوی سیستماتیک قانونی و شرعی مواجه بوده و با همه بهای سنگینی که پرداخت کرده‌اند، میدان را برای عملی شدن خواست سکسیست‌های اسلامی خالی نکرده و هم‌چنان به مقاومت بی‌نظیر خود ادامه می‌دهند. روی آوری گسترده زنان و دختران جوان ایران به تحصیلات دانشگاهی و

## دختران روستایی اصلی‌ترین قربانیان سیاست‌های مخرب رژیم اسلامی در روستاها!

### رها آزاد

هستند که می‌توان با اطمینان خاطر اعلام کرد که اکثریت این تعداد را زنان و دختران تشکیل می‌دهند و باز در این میان، می‌توان به جرات گفت که سهم دختران و زنان روستایی از تحصیل و سواد به مراتب بسیار کمتر از سهم زنان و دختران ساکن شهرها می‌باشد.

رژیم حاکم بر ایران با پیشبرد آگاهانه سیاست زن ستیزانه، با برخوردهای به شدت تحقیرآمیز و با منزوی نمودن زنان و زنانه مردانه کردن کل جامعه، با سیاست آپارتاید جنسی که خانه نشین نمودن زنان و فرودستی آن‌ها را در راس برنامه های خود قرار داده، به فرهنگ عقب‌افتاده و سنتی-مذهبی در حال زوال پروبال بخشیده و با تبلیغات بشدت سیستماتیک خود بلندپروازی و آزروی دخالت سیاسی و فرهنگی زنان در امور جامعه، تفکر انتقادی و مبارزه با سنت‌های عقب مانده و ارتجاعی مذهبی از سوی‌شان را نه تنها تشویق ننموده، که به شدت نیز آن را سرکوب کرده است. رژیم در طول این ۲۲ سال به واژه زن و دختر حساسیت و بار جنسی ویژه‌ای بخشیده و به این ترتیب همه تلاش خود را به کار گرفته تا از خروج زنان از خانه، از نافرمانی مدنی و شورش جنسی آن‌ها جلوگیری کرده و روند مدرنیزه گشتن زندگی زنان و دختران به ویژه در مناطق روستایی را به شدت به عقب براند.

رژیم جمهوری اسلامی با اصرار ابلهانه و راسیستی خود بر آموزش اجباری زبان فارسی در کلیه کتب درسی در مدارس و سیستم تحصیلی و عدم توجه به جایگاه زبان مادری کودکان در امر آموزش، مانعی جدی بر سر راه آموزش و تحصیل کودکان ملیت‌های دیگر و باز به ویژه آنان که ساکن مناطق روستایی هستند، ایجاد کرده است. در پدگورژی و روان‌شناسی جدید، محروم نمودن کودک از یگانه زبان مورد اعتماد او، یگانه واسطه میان او و دیگر انسان‌های اطراف و تنها وسیله ارتباط‌گیری ممکن کودک با محیط پیرامونی و جهان خارج و تدریس یک‌باره یک زبان بیگانه به او، به مانند دست‌برد عظیمی به ذهن و روح و شخصیت او تلقی می‌شود. کودک به میان دنیایی کاملاً بیگانه و وحشت‌انگیز پرتاب شده و از او با تحقیر و ملامت خواسته می‌شود که هر چه سریع‌تر به زبان فارسی تسلط یابد. این امر در موارد بسیاری باعث سرخوردگی شدید و ضربات غیرقابل جبران به قدرت بیان و اعتماد به نفس او می‌گردد. بسیاری از کودکان به سرعت مدرسه را ترک کرده و به جهان مانوس و زبان آشنای خود باز می‌گردند.

مسئله دیگری نیز که در این میان مطرح است و باید به شدت روی آن متمرکز گشت، مسئله کتب درسی استاندارد برای تمام مناطق کشور و برای همه

بقیه در صفحه ۴

گرداب فقر مادی و ذهنی فرو می‌روند. در جایی که آب آشامیدنی سالم در اختیار کودکان و خانواده‌های‌شان قرار ندارد، چگونه می‌توان انتظار داشت که مدرسه و آموزگار و کتاب درسی یافت شود؟ در جایی که شکم کودک و خانواده‌اش گرسنه است، در جایی که افراد از سوتغذیه رنج می‌برند و در هنگام بیماری از ابتدایی‌ترین امکانات پزشکی و بهداشتی محروم بوده و برای دسترسی به پزشک یا درمانگاه باید فرسخ‌ها پیاده و سواره در کوره‌راه‌های مناطق صعب‌العبور و روستایی راه بسپارند و از جاده و وسایل ترانسپورت پیش‌پافتاده نیز محرومند، چگونه می‌توان انتظار داشت که گذر معلم و کتاب به این مناطق بیفتد؟ آیا توصیفات صمد بهرنگی و علی اشرف درویشیان و بسیاری از نویسندگان بسیار ارزنده ایران از روستاهای آذربایجان و کردستان و غیره را فراموش کرده‌ایم یا آن که گمان می‌کنیم این روستاها با وجود رژیم تاریک‌اندیش، دلال‌مآب و عقب مانده دست‌خوش دگرگونی‌های مثبت شده‌اند؟ در روستاهای دورافتاده بلوچستان؛ جایی که نان خالی و فلفل به کودکان خورانده می‌شود تا درد شکم گرسنه را فراموش کنند، در روستاهایی که بی‌رحمانه و به شکل غیر قابل‌گذشتی به حال خود رها شده‌اند و به جز وجود ضمنی آن‌ها بر روی نقشه ایران هیچ میراث دیگری جز فقر و بدبختی، جز کودکانی با شکم‌های برآمده و استخوان‌های بیرون‌جسته از این کشور پهناور و غنی نصیب‌شان نگشته، انتظار آموزش کودکان بیش از هر چیز به یک شوخی تلخ می‌ماند. با آن که مردمان این مناطق به شدت خواهان آن هستند که کودکان‌شان به ویژه پسران‌شان درس خوانده و تحصیلاتی کسب کنند، اما دولت اسلامی به طرز شرم‌آوری آنان را به دست شرایط سخت و طاقت‌فرسای اقلیمی و جغرافیایی منطقه رها کرده و از ارائه کوچک‌ترین امکانات آموزشی و بهداشتی دریغ می‌ورزد. روستاهای ایران و به ویژه روستاهای مناطق مرزی و دورافتاده ایران لکه تنگ رژیم اسلامی می‌باشند. در این مناطق متأسفانه به دلیل شرایط بسیار نامطلوب طبیعی و جغرافیایی که رژیم‌های مستبد و مرکزگرا و بشدت بوروکراتیک نیز هیچ حرکتی برای کاهش آن ننموده‌اند، به کودکان دختر اهمیت لازم داده نمی‌شود. به آن‌ها مانند میهمانان موقت که به هر حال باید نصیب دیگری شوند و نیروی کارشان در نهایت در خدمت شوهر و اقوام او خواهد بود، نگرسته می‌شود، و در نتیجه به تغذیه و آموزش آن‌ها نیز کمتر بها داده می‌شود. در روستاها به مجرد آن که دختران به سنین ۱۲ یا ۱۳ و شاید حتی کمتر نزدیک می‌شوند، باید برای آن‌ها به جستجوی شوهری مناسب یا غیر مناسب بود و از تعداد نان‌خورهای خانواده کاست. در این مورد نیز کارنامه رژیم اسلامی علیرغم گذشت ۲۲ سال از انقلاب ۵۷ سیاه است. از جمعیت ایران نزدیک به ۵۰٪ بی‌سواد یا کم‌سواد

غلام‌رضا انصاری رئیس سازمان بهزیستی در روز پنج‌شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۷۹ در سومین همایش علمی جایگاه روستا در فرآیند رفاه اجتماعی گفت: «امروز نقاط روستایی کشور که بیش از ۲۵٪ کل جمعیت کشور را در خود جای داده‌اند دارای نارسایی‌ها و کمبودهای بسیار زیادی هستند. وجود بیش از ۶ میلیون جمعیت بی‌سواد، بازماندن بیش از یک و نیم میلیون دختر روستایی از تحصیل وجود ۱۰٪ جمعیت بیکار، دسترسی تنها ۸٪ ساکنان آبادی‌ها به پزشک، عدم دسترسی ساکنان ۲۰٪ آبادی‌ها به آب آشامیدنی سالم، رنج بردن ۲۳٪ دختران و ۱۷٪ پسران روستایی از کم‌وزنی و سوتغذیه و ۱۰۲ برابر شدن خط فقر طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ نشان‌گر عدم توجه لازم به ارائه خدمات اجتماعی مناسب به روستاهاست». اگر این آمار را در کنار آمار ارائه شده از سوی دکتر ربابه شیخ‌الاسلام رئیس اداره تغذیه وزارت بهداشت قرار دهیم که چندی پیش اعلام کرده بود «بیش از ۵۰٪ کودکان مناطق روستایی و محروم مبتلا به سوتغذیه هستند» و هم‌چنین به آمار اعلام شده از سوی اعظم تندگویان که خبر از ترک تحصیل یک میلیون و هشتصد هزار کودک دختر روستایی داده بود، رجوع کنیم، متوجه وخامت اوضاع تغذیه و آموزش کودکان روستایی به طور اعم و دختران روستایی به طور اخص خواهیم شد. وجود چنین اوضاع فجیعی در حالی است که روز به روز ثروت و دارایی بیشتری در دست‌های معدودی انباشت گشته و به همین دلیل نیز فقر و فاقه عمومی در ابعاد غیر قابل‌تصوری گسترش می‌یابد. در حالی که سطح سواد خواندن و نوشتن به طور کلی مطابق آمار رسمی رژیم بسیار نازل بوده و چیزی معادل ۵۰٪ جمعیت ایران را شامل می‌شود و به گفته‌ی علی‌النقی بافنده مدیر امور حقوقی و هماهنگی امور استان‌های سازمان نهضت سواد آموزی اعلام شده بود: «در سطح کشور ۳۰ میلیون نفر بی‌سواد و کم‌سواد وجود دارد. از این تعداد، ۱۰ میلیون نفر بی‌سواد و ۲۰ میلیون نفر کم‌سواد هستند». (روزنامه حیات نو-۲۶ آبان ۷۹)، مسلمان این سطح تحصیل در روستاها و به ویژه در میان دختران باز هم نازل‌تر است. علت نیز روشن است، مسئله آموزش و تحصیل دختران روستایی نه از اولویت‌های رژیم است و نه از حمایت جدی و عمیق پدران و مادران ایشان برخوردار است.

علت اصلی اما باید در سیاست‌های ویران‌گرانه و منحط رژیم جستجو گردد. با ورشکستگی اقتصاد کشور، انحطاط و نابودی کشاورزی و دامپروری، با به فراموشی سپردن روستاهای ایران و جمعیت ساکن این مناطق و عدم دسترسی‌شان به همان حداقل‌هایی که در حاشیه شهرها امکان‌پذیر می‌باشد، این مناطق به شکل اجتناب‌ناپذیری در

## دنباله از صفحه ۳ دختران روستایی اصلی ترین....

طیف های مختلف فرهنگی و قومی و طبقاتی می باشد که مطابق تحقیقات جدی جدید در غرب به عنوان مانع اساسی یادگیری کودکان مناطق روستایی و محروم و هم چنین فرزندان طبقات کارگر و زحمتکش جامعه عمل می کند. در این کتاب ها به دیالکتیک موجود میان تجربه اجتماعی کودک، محیط زندگی، بافت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اجتماع اطراف اش و زبان مانوس و مورد استفاده او که باید به عنوان وسیله بیان این تجربیات، انتقال آن ها به دیگران و تاثیرگیری و مرادده فکری با هم شاگردی ها و آموزگاران به کار گرفته شود، ابتدا توجهی نمی شود. کودک خود را در جهانی بیگانه می یابد، بدون کوچک ترین ارتباط واقعی و جدی میان هستی ملموس خود و تجربیات غیر قابل دسترس کتب درسی و به همین دلیل سرخورده و آشفته به مدرسه پشت می کند.

با رجوع به دلایل ذکر شده در بالا می توان به طور خلاصه اعلام کرد که توقف سیاست های خانمان برانداز اقتصادی رژیم، توقف سیاست جنسی رژیم که بر آپارتاید خشن و منطقی استوار گشته، توقف سرکوب زنان و دختران و تشویق گسترده پدران و مادران به امر دخالت فعالانه در آموزش کودکان خود و به ویژه دختران شان و رواج قانونی آموزش به زبان مادری و تغییر رادیکال در محتوای کتب درسی کوتاه ترین و مؤثرترین وسیله برای پیشبرد امر آموزش عمومی در روستاها و رفع تبعیض گسترده و ناعادلانه علیه کودکان این مناطق و به ویژه دختران خواهد بود. امری که با وجود جمهوری اسلامی، به امری محال تبدیل می شود.

## در گرامی داشت هشت مارس روز جهانی زن!

هشت مارس، روز جهانی زن رساترین بانگ رهایی زنان در چهارگوشه جهان از ستم منافع بر آنان است. ما در مبارزه برای احقاق حق برابری کامل حقوقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان با مردان در سراسر جهان خود را در کنار زنان و شریک و پشتیبان این مبارزات می دانیم و عمیقاً از برابری کامل حقوق زنان با مردان حمایت می کنیم.

در حالی که نظام مردسالار، انزجار و نفرت تمامی بشریت را علیه تبعیض جنسی بر زنان پی آمد دارد، اما و هنوز مناسفانه بخش بزرگی از همین بشریت مترقی از ابعاد ستمی که بر زنان ایران می رود، آگاهی ندارند. ستمی که حتی واژه تبعیض بیان گر آن نیست.

صحبت از به رسمیت شناخته شدن تشکلهای مستقل زنان، مزد برابر در مقابل کار برابر، برابری حقوقی در شهروندی، حق پوشش دل خواه، ممنوعیت ازدواج قبل از هجده سال و بطور کلی رفع تبعیض های حقوقی و اجتماعی، در جامعه ای که قوانین رسمی اش در آپارتاید جنسی ابعاد هولناکی دارد و ستم بر زنان و سنگ سار آنان جزو ارگان اصلی ایدئولوژیک رژیم اش می باشد، در واقع اعلان جنگ به حکام جمهوری اسلامی است. زنان ایران اما و به رغم این که قوانین رسمی رژیم، آنان را نیمه آدم می داند، به رغم این که در اتوبوس و سینما، شغل و ورزش، تحصیل و هنر با مردان جدا هستند و صف "زنانه" دارند، این نابرابری حقوق شان را \_ حتی آن بخشی را که عرفاً و شرعاً قبل از حکومت "الله" داشتند \_ برنمی تابند و به اشکال مختلف به فریاد و مبارزه می ایستند. جنبش زنان اکنون به چشم اسفندیار رژیم تبدیل شده است و همه هراس رژیم از آن است که بخش سنتی زنان ایران که هنوز باورهای شان فرونریخته، به جنبش نقداً حاضر بپیوندد و خواب رژیم را آشفته کند و هم از این روست که بر طبل استبداد و سرکوب می کوبد.

رژیمی که قضاوت شرع اش با هم باری پادوهای دست چندم حکومت دست به تأسیس "خانه های تربیت اسلامی دختران" و در جهت پلیدترین نیات خود و هم پالگی های شان می زند تا با "تربیت" این دختران هم خود بر آنان تجاوز کنند و هم به شغل "شریف" و سودآور تجارت سکس بپردازند؛ رژیمی که در آن باندهای فروش دختران به شیخ نشین های عربی رسمیت حکومتی و قضایی دارند، نمی تواند برابری حقوقی زنان را برتابد. از همین کاربایه است که زنان با تشکیل تشکلهای مستقل و توده ای ویژه خود و هم راه با مردان آزاده می توانند این غوک بدآواز را از هستی اجتماعی جامعه ایران براندازند. به امید و با باور به آن روز، هشتم مارس را گرامی می داریم.

## کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی - ۵ مارس ۲۰۰۱

متشکل از:

حزب دمکرات کردستان ایران؛ سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران؛ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## دنباله از صفحه ۲- پیام کمیته زنان سیاست «تعدیل نیروی انسانی»، خصوصی سازی های گسترده و تبعیت از برنامه «بازسازی ساختاری» مطابق با شرایط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، باعث بیکاری میلیون ها کارگر شده، در این میان زنان جزو اولین گروهی بوده اند که در هر کارخانه یا کارگاه کار خود را از دست داده اند.

علاوه بر این، بار سنگین حفظ امور خانواده، نگهداری از فرزندان، تهیه غذا و پوشاک با درآمدهای ناچیز، بر دوش زنان ایران است. بخش وسیعی از زنان ایران برای امرار معاش خود و خانواده شان کار خانگی می پذیرند. ادغام کار خانگی و کار تولیدی مشکلات اساسی برای زنان کارگر بوجود آورده است. زنان کارگر خانگی علاوه بر همه وظایف روزمره خانه داری، و نگاهداری از فرزندان باید هر شبانه روز ساعات طولانی به کار بپردازند، اکثراً زنان مجبورند ساعاتی از شب را صرف پایان کار خود نمایند، تازه پس از سود دلال و صاحب کارگاه، درآمد ناچیزی نصیب این زنان می شود. صاحب کاران با افزایش ساعات کار، با انتقال کار سنگین بدنی به زنان، حتی در مواقع بارداری، بالا بردن سرعت دستگاه های تولیدی، کوتاه کردن مرخصی دوران بارداری و حذف تسهیلات این دوره، بکارگیری مقررات تنبیهی مانند اخراج و جریمه، شرایطی را بوجود آورده اند که عملاً کار کردن زنان در کارخانه را اگر نه غیر ممکن که مشکل تر از همیشه کرده است. آپارتاید جنسی، محرومیت از آموزش و بهداشت برابر، حجاب اجباری، گسترش فحشا و خشونت علیه زنان، همگی دلایلی است بر گسترش شبکه های اعتراضی زنان علیه حاکمیت جمهوری اسلامی و در راه مبارزه برای دفاع از حقوق زن.

حقیقتاً برای اکثریت قریب به اتفاق زنان ایران، سال گذشته یکی از بدترین سال ها بوده است، اما باید تأکید کرد که در سطح جهان نیز موقعیت اکثر زنان از نظر اقتصادی و اجتماعی بهبودی نداشته است.

فمینیسم رادیکال در اروپا و آمریکا پس از سه دهه مبارزه مساوات طلبانه به این نتیجه رسیده است که برابری قانونی جز بوجود آوردن بهترین شرایط برای اقلیتی محدود و بدترین شرایط برای اکثریت زنان نتیجه دیگری ندارد. طی سه دهه اخیر اگرچه تعداد زنان شاغل در برخی حرفه ها و رشته ها بالا رفته است و قوانین متعددی برای جلوگیری از تبعیض علیه زنان به تصویب رسیده است، فشارهای اجتماعی بیشماری بر زنان باقی است، در خانه و در محیط کار مردسالاری هم چنان حاکم است، خشونت علیه زنان ادامه دارد و بنا به برخی تحلیل ها رو به افزایش است. تعداد بی شماری از زنان در انگلیس و ایالات متحده، دو کشور سرمایه داری پیشرفته، با فقر روزافزون روبرو هستند، مشاغل خاصی هم چنان ویژه زنان و مشاغل دیگری مختص مردان باقی مانده اند، برخی دست آوردهای جنبش زنان مانند حق سقط جنین، حق کنترل بر بدن، توسط نیروهای مسیحی \_ مذهبی و محافظه کار مورد حمله قرار گرفته است. در سطح جهان دو سوم کارها بر عهده زنان و دختران است ولی تنها ۵ درصد حقوق به آن ها تعلق می گیرد و دو سوم این کارها بدون حقوق می باشد. کالایی شدن بدن زنان در جامعه سرمایه داری برخی اشکال ستم بر زنان را از هر مقطع تاریخی دیگری نشاندار تر نموده است. ما اکنون با «مقررات» ویژه ای در مورد شکل ظاهر و هیكل زنان روبرو هستیم که از جنبه هایی در تاریخ بی سابقه است. گسترش بیماری هایی چون «آنزوکسیا» ( لاغری اجباری)، خشونت وارد بر زنان در جراحی های خطرناک «زیبا» کننده، نشانه های دیگری از خشونت علیه زنان در جامعه سرمایه داری هستند.

از این روست که کمیته زنان اتحاد چپ کارگری، به فراخوان مقاومت و اعتصاب جهانی زنان در ۸ مارس ۲۰۰۱ پاسخ مثبت داده و به آن پیوسته است. ما با تأکید بر لزوم دفاع از مبارزات زنان در کلیه کشورهای اسلامی جهان علیه حجاب اجباری، علیه آپارتاید جنسی، علیه جنبه های گوناگون خشونت و خصوصاً شلاق و سنگ سار در ایران و افغانستان... از همه زنان و دختران ایرانی می خواهیم با پیوستن به اعتصاب جهانی روز زن، در ۸ مارس ۲۰۰۱، همبستگی اعتراضی خود به جنبه های گوناگون ستم جنسی را ثبت کنند.

## کمیته زنان اتحاد چپ کارگری - ۶ مارس ۲۰۰۱